

Political Patience and Its Functions in Islamic Ethical Governance

Seyed Kazem Seyed Bagheri^{OR}

Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran. sbaqeri86@yahoo.com

Abstract

The main objective of this research is to examine and analyze the role and functions of political patience as a fundamental moral virtue within the framework of ethical governance from an Islamic perspective. Political patience, based on principles of moderation and wisdom, serves as a key indicator in the exercise of power and political interactions, clearly emphasizing the necessity of maintaining broad-mindedness, tolerance, endurance of opposing views and positions, self-restraint, and avoidance of rancor. This moral virtue ensures that in political action, the freedom, presence, and role of others are recognized, and political interactions are shaped within the context of ethics, justice, and prudence, ultimately leading to the strengthening of ideal governance and social cohesion. The main question of this research is the examination of the functions of political patience in ethical governance from an Islamic perspective. The question is how political patience, with its inherent characteristics such as broad-mindedness, tolerance of opposition, and self-restraint, can play a foundational and central role in ethical governance within an Islamic system. Additionally, what broad impacts will it have on improving the quality of power relations and interactions between the government, civil institutions, and citizens? Furthermore, this research seeks to provide practical solutions and effective mechanisms for institutionalizing this moral virtue within the pillars of governance and governance processes, so that constructive political dialogue, tolerance of differences, and the management of social conflicts can be more effectively improved, contributing to sustainable political progress. The research method is descriptive-analytical, utilizing Islamic sources, jurisprudential and political texts, with an ijtihad-based approach to carefully examine key concepts such as patience, moderation, wisdom, and tolerance. This method enables an in-depth and comparative analysis of these concepts with the realities of governance in the Islamic system. The data has been extracted in a descriptive and analytical manner from religious texts and analyzed based on both rational and textual approaches. The result is that political patience, as a moral virtue, lays the groundwork for strengthening rationality and wisdom at the societal level, enabling individuals and institutions to rise above transient emotions and immediate emotional reactions. This ability

Cite this article: Seyed Bagheri, S.K. (2025). Political Patience and Its Functions in Islamic Ethical Governance. *Political science*, 28(1), p. 27-50. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.71560.2981>

Received: 2024-10-16 ; **Revised:** 2024-12-07 ; **Accepted:** 2025-01-19 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



leads relationships among citizens with diverse views and orientations toward empathy, logical discussions, and calming interactions, creating a space for greater understanding and more active participation. Furthermore, political patience enhances the standing of the political system in the eyes of the public and strengthens its legitimacy, as the acceptance and respect for diverse viewpoints increases public trust and social cohesion. Additionally, this virtue plays a crucial role in preventing violent, extremist behaviors and emotional reactions, thus preventing social rifts and tensions. Together, these functions make political patience one of the essential pillars for achieving ethical governance and sustainable political development. The final conclusion is that political patience, as a moral virtue, is a fundamental and foundational pillar of ethical governance in the Islamic system, and it is essential that this virtue be institutionalized systematically, structurally, and sustainably within the various branches of government. The formulation of a political patience charter is a key requirement for achieving this goal. This charter would outline binding principles for the tolerant behavior of government institutions, establish transparent and organized processes for political dialogue and negotiation in both normal and crisis situations, set regulatory rules for the patient conduct of political parties, media, and elites, and provide effective enforcement mechanisms to combat extremist, radical, and political violence. Additionally, it would create mechanisms for public oversight to monitor the commitment of governing institutions to this virtue. Such a charter could serve as a suitable foundation for fostering a culture of desirable governance, deepening political rationality, and strengthening an environment of scientific and critical dialogue. It would also regulate the relationships between the government, citizens, and civil institutions in a lawful, logical, and compassionate manner, promoting public trust and widespread participation in political and social processes. Ultimately, the institutionalization of political patience would guide the political system toward dynamism, sustainable progress, and social cohesion. Thus, political patience would not only act as a deterrent against rebellion, violence, and the intolerance of politicians and the powerful, but also serve as a vital foundation for achieving justice, positive interaction, and social empathy in the Islamic community, playing a crucial role in solidifying the foundations of ethical governance and creating a society characterized by welfare, peace, and political stability.

Keywords: Political patience, political ethics, ethical governance, moderation and wisdom.

شکلیابی سیاسی و کارکردهای آن در حکمرانی اخلاقی اسلام

سید کاظم سید باقری

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. sbaqeri86@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل نقش و کارکردهای شکلیابی سیاسی به عنوان یک فضیلت اخلاقی بنیادین در چارچوب حکمرانی اخلاقی از منظر اسلام است. شکلیابی سیاسی که بر اصول اعتدال و حکمت مبتنی است، چونان شاخصی کلیدی در فرایند اعمال قدرت و تعاملات سیاسی، ضرورت حفظ سعه صدر، رواداری، تحمل دیدگاه‌ها و مواضع مخالف، خویش‌داری و پرهیز از کینه‌توزی را به روشنی نشان می‌دهد. این فضیلت اخلاقی باعث می‌شود که در کنشگری سیاسی، آزادی، حضور و نقش دیگران به رسمیت شناخته شود و تعاملات سیاسی در بستر اخلاق، عدالت و خردمندی شکل گیرد که در نهایت به تقویت حکمرانی مطلوب و همگرایی اجتماعی منجر می‌شود. مسئله اصلی پژوهش، بررسی کارکردهای شکلیابی سیاسی در حکمرانی اخلاقی از منظر اسلام است. پرسش این است که چگونه شکلیابی سیاسی با ویژگی‌های ذاتی خود مانند سعه صدر، تحمل مخالف و خویش‌داری، می‌تواند چونان اصلی بنیادین و محوری در حکمرانی اخلاقی در نظام اسلامی، نقش آفرینی کند و چه تأثیرات گسترده‌ای بر بهبود کیفیت روابط قدرت، تعاملات میان دولت، نهادهای مدنی و شهروندان خواهد داشت؛ افزون بر این پژوهش در پی ارائه راهکارهای عملی و سازوکارهای مؤثر برای نهادهای‌سازی این فضیلت اخلاقی در ارکان حاکمیت و فرایندهای حکمرانی است تا از این طریق زمینه‌های گفتگوی سیاسی سازنده، تحمل اختلافات و مدیریت تعارض‌های اجتماعی به شکل مؤثرتری بهبود یابد و به پیشرفت سیاسی پایدار کمک شود. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از منابع اسلامی، متون فقهی و سیاسی، به روش اجتهادی مفاهیم کلیدی همچون شکلیابی، اعتدال، حکمت و رواداری به‌دقت بررسی شده‌اند. این روش امکان تحلیل عمیق و هم‌زمان تطبیقی مفاهیم با واقعیت‌های حکمرانی در نظام اسلامی را فراهم کرده است. داده‌ها به شکل توصیفی و تحلیلی از متون دینی استخراج گردیده و بر اساس رویکرد عقلانی و نقلی بررسی شده‌اند. نتیجه اینکه شکلیابی سیاسی، چونان فضیلتی اخلاقی، زمینه‌ساز تقویت عقلانیت و خردمندی در سطح جامعه است و به افراد و نهادها این امکان را می‌دهد که از دام احساسات گذرا و واکنش‌های هیجانی آنی فراتر روند. این قابلیت سبب می‌شود روابط میان شهروندان با دیدگاه‌ها و گرایش‌های مختلف به سمت همدلی، گفتگوهای منطقی و آرامش‌بخش هدایت شود و فضا برای تفاهم و مشارکت فعال‌تر فراهم گردد؛ افزون بر این شکلیابی سیاسی موجب ارتقای جایگاه نظام سیاسی در نظر مردم می‌شود و مشروعیت آن را تقویت می‌کند؛ زیرا پذیرش و احترام به دیدگاه‌های متنوع، موجب افزایش اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی می‌شود؛ همچنین این فضیلت نقش مهمی در پیش‌گیری از

استناد به این مقاله: سید باقری، سید کاظم (۱۴۰۴). شکلیابی سیاسی و کارکردهای آن در حکمرانی اخلاقی اسلام. *علوم سیاسی*، ۲۸(۱)، ص ۲۷-۵۰.
<https://doi.org/10.22081/psq.2025.71560.2981>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده



رفتارهای خشونت‌آمیز، افراطی و واکنش‌های هیجانی دارد و از بروز شکاف‌ها و تنش‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. این مجموعه کارکردها، شکیبایی سیاسی را به یکی از ارکان اساسی تحقق حکمرانی اخلاقی و توسعه سیاسی پایدار تبدیل می‌کند. نتیجه نهایی اینکه شکیبایی سیاسی به عنوان یک فضیلت اخلاقی، رکن اساسی و زیربنایی حکمرانی اخلاقی در نظام اسلامی به شمار می‌رود و ضروری است که این فضیلت به شکل نظام‌مند، ساختاری و پایدار در ارکان مختلف حکومت نهادینه شود. تدوین منشور شکیبایی سیاسی از ضرورت‌های کلیدی برای تحقق این هدف است. این منشور، اصول الزام‌آور برای رفتار مداراگرانه نهادهای حکومتی، تعیین فرایندهای شفاف و منظم گفتگو و مذاکره سیاسی در شرایط عادی و بحران، قواعد تنظیمی برای رفتار صبورانه احزاب، رسانه‌ها و نخبگان سیاسی، ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای مقابله با رفتارهای تندروانه، افراطی و خشونت سیاسی و همچنین ایجاد سازوکارهای نظارتی مردمی برای پایش میزان پای‌بندی نهادهای حاکمیتی به این فضیلت را شامل می‌شود. این منشور می‌تواند بستر مناسبی برای رشد فرهنگ حکمرانی مطلوب، تعمیق عقلانیت سیاسی و تقویت فضای گفتگوی علمی و انتقادی فراهم آورد؛ همچنین روابط میان دولت، شهروندان و نهادهای مدنی را به صورت قانونی، منطقی و محبت‌آمیز تنظیم کرده، موجب جلب اعتماد و مشارکت گسترده مردم در فرایندهای سیاسی و اجتماعی شود. درنهایت این نهادهای سازی شکیبایی سیاسی، نظام سیاسی را به سمت پویایی، پیشرفت پایدار و انسجام اجتماعی هدایت می‌کند؛ بدین ترتیب شکیبایی سیاسی نه تنها عاملی بازدارنده در برابر طغیان، خشونت و ناشکیبایی سیاستمداران و قدرتمندان است، بلکه بستری مهم و کلیدی در تحقق عدالت، تعامل مثبت و همدلی اجتماعی در جامعه اسلامی به شمار می‌رود و نقش مؤثری در تحکیم بنیان‌های حکمرانی اخلاقی و ایجاد جامعه‌ای همراه با رفاه، آرامش و ثبات سیاسی دارد.

کلیدواژه‌ها: شکیبایی سیاسی، اخلاق سیاسی، حکمرانی اخلاقی، اعتدال و حکمت.

۱. مقدمه

یکی از مباحث جدید و اساسی اندیشه سیاسی در چند دهه گذشته، حکمرانی سیاسی بوده است. مبحثی که دیدگاه‌های متفاوتی را وارد اندیشه‌ورزی‌ها و رفتارهای سیاسی حاکمیت‌ها کرده و بسترهای دگرگونی را پدید آورده است. اما فارغ از ادبیات فربه‌ی که در این مقوله و البته بیشتر در جغرافیای فکری غرب، شکل گرفته و می‌گیرد، مهم کشف نگره اسلامی به حکمرانی سیاسی است؛ حکمرانی‌ای که همراه با اخلاق است و نمی‌توان آن را بدون ارزش‌های متعالی الهی - انسانی تحلیل کرد. در این نوع از حکمرانی، یکی از فضیلت‌های اثرگذار در اعمال قدرت، شکلیابی و سعه صدر است که در اندیشه اسلامی اهمیتی والا دارد و در موقعیت‌های مختلف، حاکمان، کارگزاران و مدیران نظام اسلامی بدان سفارش شده‌اند. در اخلاق اسلامی، اعتدال قوه غضب، فرد را به سعه صدر و شکلیابی هدایت می‌کند؛ فضیلتی که برای همگان دارای اهمیت است؛ اما برای سیاستمداران اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا اگر صاحبان قدرت به فضایل اخلاقی آراسته نباشند، چه بسا با چیرگی قوه خشم و حاکمیت رذیلت، بر شهروندان ستم کنند. اصل مهم دیگر در اخلاق سیاسی اسلامی، حکمت است که برای فرد بینش صحیح و رفتار سنجیده به ارمغان می‌آورد. همراهی حکمت و میانه‌روی، سیاست‌ورزان را از ناشکیبایی دور می‌سازد. از دیگر سو، همچنان که در ادبیات حکمرانی مطلوب تأکید می‌گردد، یکی از اضلاع مهم این مسئله، مردم و شهروندان هستند که دارای حق‌اند و کسی نمی‌تواند و نباید در شرایط عادی، حقوق آنان را نادیده گیرد. در حکمرانی، فرایند اعمال قدرت از بالا به پایین نیست؛ بلکه امور در روندی تعاملی و رفت و برگشتی به انجام می‌رسد. لازمه این رفتار، رواداری، تعامل شایسته با شهروندان و تحمل دیدگاه‌های مخالف و داشتن سینه‌ای گشاده برای پذیرش دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای متفاوت است؛ فرایندی که شکلیابی سیاسی را تولید می‌کند. این نوشتار به بررسی کارکردهای شکلیابی سیاسی در حکمرانی اخلاقی از منظر اسلام می‌پردازد. فرضیه این است که با توجه به حضور عنصر اعتدال و حکمت در اصل شکلیابی، این امر در سیاست دارای کارکردهایی چند مانند رشد بسترهای عقلانیت، گسترش گفتگوهای انتقادی و علمی، همدلی با شهروندان و جذب حداکثری در جامعه است. این مهم با مراجعه به متون اندیشه سیاسی اسلام، روش اجتهادی و توصیف و تحلیل داده‌ها انجام گرفته است؛ بدون آنکه وارد ریزه‌کاری‌های این روش گردد.

۲. تمهید نظری

۲-۱. چستی حکمرانی اخلاقی

این نوشتار بر محور اخلاق سیاسی سامانه یافته است. در این گرایش از اندیشه سیاسی اسلام، مجموعه‌ای از رفتارهای سیاسی نیک و بد، روش‌های تقویت یا خلاصی از آنها، حضور نهادینه‌شده یا نشده فضایل یا رذایل در جان صاحبان قدرت و شهروندان بحث می‌شود که رفتار و کردار آنان را سامان

می‌بخشد؛ به بیان دیگر اخلاق سیاسی، رفتارها، منش‌ها، بایدها و نبایدهای اخلاقی، روابط متقابل شهروندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی را تنظیم می‌کند و به مسائل آن نگاه درجه‌یک دارد (سید باقری، ۱۴۰۲، ص. ۴۸). اصطلاح حکمرانی^۱ به رابطه حاکمان و حکومت‌شوندگان و دولت و مردم و جامعه مدنی می‌پردازد. پس از گزارش بانک جهانی در مورد توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب صحرای آفریقا در ۱۹۸۹م، اصطلاح حکمرانی ابعاد جدیدی پیدا کرد. از آن زمان، این واژه در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف چندکاربردی شده است. این مفهوم که زمانی با محیط سیاسی حکومت‌ها پیوند خورده بود، اکنون در زمینه‌های اقتصاد سیاسی و توسعه نیز رایج شده است (Malik, 2018, p. 11). برخی در تعریف این واژه بر این باورند که حکمرانی فرایند سنجش چگونگی انجام‌دادن امور عمومی توسط نهادهای عمومی و مدیریت منابع عمومی و تضمین تحقق حقوق بشر به شیوه‌ای اساساً عاری از سوءاستفاده و فساد و با توجه به حاکمیت قانون است (United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, p. 6). حکمرانی به معنای نوع تعاملاتی است که حکومت‌ها در رفتار عمومی خود و تعامل با دیگر عرصه‌های جامعه، یعنی حلقه‌های میانه و شهروندان به انجام می‌رسانند. در حکمرانی، دولت درباره چگونگی کارها، تصمیم‌ها، رفتارها، برنامه‌ها و قوانین پاسخگو است و اعمال قدرت در رویه‌ای شفاف شکل می‌گیرد. در اندیشه‌ورزی‌های حکمرانی، تلاش بر آن است تا فرایند اعمال قدرت از بالا به پایین دگرگون شود و همه امور از سوی حکومت سامان نیابد؛ بلکه برای گذر از دخالت همه‌جانبه دولت، بسترهای تعامل و همکاری شبکه‌ای میان سه ضلع دولت، جامعه مدنی و شهروندان فراهم شود و هماهنگی میان آنها افزایش یابد.

هر چند حکمرانی اخلاقی، امری جدید و مستحدث است، مهم آن است که با توجه به منطق و ادبیات اسلامی، می‌توان دریافت که این مسئله هر چند در انطباق با اندیشه اسلامی نیست، با آن تضادی هم ندارد و التزام بدان، به خلاف شرع و اخلاق منجر نمی‌گردد، از این‌رو می‌توان آن را پذیرفت و به پیامدهای آن پای‌بند بود. همگان آگاه‌اند که بنا نیست هر آنچه در ادبیات حکمرانی غربی است، در اندیشه دینی جستجو شود و به هر نحوی برای آن استنادی پیدا شود؛ بلکه در حکمرانی اخلاقی مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلامی، بحث از فرایندی تعاملی است که اعمال قدرت، بر اساس وفاداری به فضایل و دوری از رذایل به انجام می‌رسد؛ از این‌رو حکمرانی اسلامی، اخلاقی است و در آن، هیچ‌گاه فضیلت‌های اخلاقی نادیده گرفته نمی‌شود؛ با این نگره، حکمرانی به فرایند و چگونگی تدبیر و اداره متعامل قدرت‌های جاری در جامعه می‌پردازد؛ امری که چالشی با ادبیات دینی ما ندارد و داده‌های اخلاقی و اسلامی برآمده از کتاب و سنت آن را تأیید می‌کند. حکمرانی اخلاقی به معنای تعاون و تعاملات دولت، جامعه مدنی و

شهروندان مبتنی بر فضایل اخلاقی و رابطه محبت آمیز است؛ به نحوی که اصول اخلاقی بر فرایند رفتاری، منشی، کنشی و بایدها و نبایدهای اعمال قدرت، حاکم می گردد و با گذر از نگرش صرفاً مادی به امور، همکاری های چندجانبه به سمت گسترش فضایل اخلاقی و معنوی، مطرح و برجسته می شود. عدالت محوری، فضیلت مداری، مسئولیت شناسی، همکاری، همدلی، شفافیت و شکبیایی، برخی از عناصر این نوع از حکمرانی است.

۲-۲. چیستی شکبیایی سیاسی

شکبیایی معادل فارسی واژه صبر است و در لغت، نقیض جزع و بی تابی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج. ۷، ص. ۱۱۵)؛ همچنین به معنای آرامش و نگهداری نفس در اضطراب، نگرانی و مصیبت است و حقیقت آن، تحمل و سعه صدر است. کسی که دارای گستره وجودی و مقدار تحمل بیشتر باشد، قدرت روحی او کامل تر است (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج. ۶، ص. ۱۸۱). شکبیایی، نگاه داشتن نفس و خویشتن در برابر امور ناخوشایند است با هدف به جای آوردن فرمان خداوند متعال (طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۳، ص. ۳۵۸). این واژه با برخی واژگان قرآنی مانند حلم و شرح صدر تاحدودی هم پوشانی دارد و با واژگان قرآنی مانند جزع، قسی و فزع نیز در تضاد است. وجه مشترک همه معانی صبر، مقاومت در برابر ناملایمات، استقامت، پایداری و ثبات قدم است (صالحی حاجی آبادی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۴-۱۵۷). امام خمینی در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، برای صبر چندین تعریف نقل می کند؛ از جمله آنکه از قول محقق عارف خواجه انصاری گوید: «الصبر حبس النفس علی جزع کامن عن الشکوی» (عبدالرزاق کاشی، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۶)؛ یعنی صبر عبارت است از خودداری از شکایات، با آنکه در باطن جزع است؛ پس اظهار نکردن جزع باطنی و شکایت نکردن از ناگواری ها عبارت از صبر است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص. ۴۱۰)؛ پس صبر ضد جزع و فزع است و از این رو نگهداری و خویشتن داری نیز در آن حضوری جدی دارد.

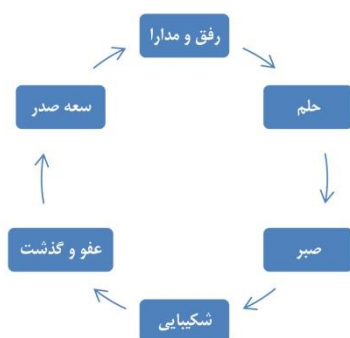
حلم نیز یکی از واژه های مهم و پر بسامد در نصوص اسلامی است که معنایی به نسبت نزدیک با شکبیایی دارد. حلم به واقع در مقابل خشم است و به معنای نگهداشتن نفس و جان از هیجان خشم است: «ضبط النفس والطبع عن هیجان الغضب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۵۳). در مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة آمده است که «حلم عبارت از کظم غیظ و احتمال (تحمل) اذیت خلق خدای را نه از سر عجز» (کاشانی، ۱۳۶۷، ص. ۳۵۵). در التحقیق فی کلمات القرآن افزون بر معنای راغب، کنار نگهداری از غضب، نگاه داشتن نفس از احساسات را نیز بیان می کند و اینکه در حلم، حالت سکون، آرامش و صبر در برابر سختی های زندگی است که او را از سبک سری، رفتار نابخردانه و بی احتیاطی دور می کند. امام علی (ع) در حدیثی می فرماید: «أَفْضَلُ الْحِلْمِ كُظْمُ الْغَيْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ» (تمیمی

آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۷؛ برترین حلم، فروخوردن خشم و در اختیار داشتن نفس به هنگام قدرت است؛ با این وصف به نظر می‌رسد «حلم» دایره وسیع‌تری از صبر دارد؛ زیرا در حلم به همراه صبر، نوعی نگهداری، دوران‌دیشی و دوری از سبک‌سری نیز هست. در راستای دستاوردهای فردی، حلم در عرصه سیاسی نیز احتیاط و عاقبت‌اندیشی را در قول، فعل و برنامه‌ریزی به همراه می‌آورد که دژی گران‌بها در اعمال قدرت به شمار می‌رود. شکیبایی سیاسی، فضیلتی اخلاقی است که بر پایه آن، فعالیت‌ها و تعاملات قدرت مبتنی بر سعه صدر، رواداری، تحمل مخالف، خویش‌نهادی و کینه‌زدایی سامان می‌گیرد؛ به نحوی که در روند کنشگری سیاسی، آزادی، حضور و نقش دیگران به رسمیت شناخته می‌شود. در این نوشته، شکیبایی اعم از حلم و صبر در نظر گرفته شده است.

۲-۳. شکیبایی و سعه صدر در قلمرو سیاسی

در عرصه اخلاق سیاسی، هر صاحب قدرتی که با مردم سر و کار دارد، باید در برابر دشواری‌ها و گرفتاری‌های زندگی، ظرفیتی بالا و سینه‌ای گشاده داشته باشد. یکی از اصول مهم اخلاق سیاسی که پیوندی نزدیک با عرصه عمل دارد، سعه صدر و مداراست. از رویکردهای مهم این فضیلت، بعد سیاسی - اجتماعی آن است و بیش از هر کس، حکمرانان و قدرتمندان به آن نیاز دارند؛ زیرا این افراد قدرت، فرصت‌ها و امکانات بسیاری دارند و هرآینه امکان دارد که با تکیه بر آن توان‌مندی‌ها، از دایره مدارا، مهربانی و سعه صدر فاصله گیرند و به دام خشم و سینه‌تنگی افتند. آن‌گاه که حضرت موسی (ع) می‌خواهد به سوی طاغوت زمان خود برود، یکی از اولین چیزهایی که از خداوند می‌خواهد سعه صدر است: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه، ۲۴). از این‌رو در کلامی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است که ابرار ریاست و رهبری گشادگی سینه است: «أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶). با شرح صدر، صاحب قدرت می‌آموزد تا در برابر گفتار و فعل دیگران با زبان قدرت سخن نگوید و در شناسایی منافع ملی و مصالح امت اسلامی، با شهروندان و صاحب‌نظران مشورت و رایزنی کند. خود را حق مطلق نینگارد، همواره امور حکمرانی را در تعامل با دیگران به پیش ببرد، با مدارا مسائل را تحمل کند و برای قانع کردن دیگران و مهار آنان، از قدرتش سوءاستفاده نکند. با نظر به این اصل اصیل است که در قرآن کریم، شرح صدر و گشادگی سینه، فضیلتی برآمده از نور پروردگار معرفی می‌شود: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ» (زمر، ۲۲). براساس این نور الهی، کسی که دارای سینه گشاده است، هدایت می‌شود: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام، ۱۲۵)؛ هر کس را که خدا بخواهد هدایت کند، دلش را برای اسلام می‌گشاید. در ادامه تأکید می‌شود آن کس که سینه‌ای تنگ دارد، «حاضر به پذیرش حق نگردد، روحش تنگ و کم‌ظرفیت می‌شود؛ همانند کسی که می‌خواهد به آسمان برود که با نبود اکسیژن، سینه‌اش تنگ و تنفسش سخت می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج. ۲، ص. ۵۵۰). «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ

يُضِلُّهُ يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ؛ و هر کس را که بخواهد گمراه کند، قلبش را چنان فرو می‌بندد که گویی می‌خواهد به آسمان فرا رود. سپس از این ویژگی، به پلیدی تعبیر می‌شود: «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۲۵)؛ برای حرکت در مسیر تعالی و حرکت به سمت سعادت، ملاصدرا غایت حکمت عملی را شرح صدر و غایت حکمت نظری را نور می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ق، ج. ۹، ص. ۱۴۰). بنابراین در نگره اخلاق سیاسی اسلام، شکبیایی و سعه صدر در عرصه سیاسی دو روی یک سکه هستند؛ به نحوی که با حضور یکی دیگری نیز در اعمال قدرت نقش بازی می‌کند و با ریزش آنها به عمل سیاسی، شرایط مطلوبی در تعاملات میان مردم، رسانه‌ها و دولت به وجود خواهد آمد.



رابطه تعاملی شکبیایی و مفاهیم مرتبط

۲-۴. حکمرانی شکبیانه، حکمت و اعتدال

اشاره شد که هرگاه دو فضیلت ممتاز اعتدال و حکمت، در فردی حضور یابند، او را به جایگاه والای اخلاق سیاسی اسلامی می‌رسانند. اعتدال، حاصل و برآمد حکمت عملی است که در آن استواری رأی و بینش راستین حضور دارد و فرد را به امتیاز شکبیایی و حلم راهبری می‌کند و حکمت، رفتار و گفتار او را استواری می‌بخشد. در حکمرانی اخلاقی - سیاسی اسلام، حکمت، اصلی بنیادین و اثرگذار است که موجب بینش صحیح و رفتار سنجیده می‌شود و انسان را از طغیان و عمل ناشایست دور می‌سازد. یکی از پیامدهای اصلی حضور حکمت در سیاست، سعه صدر، شکبیایی و صبوری در امور حاکمیتی است. با وجود حکمت و حلم، رفتارها، گفتارها، برنامه‌ها و امور جامعه اسلامی در قلمرو سیاست، از شتابزدگی، آشفتگی و نابسامانی رها می‌گردد. در قرآن کریم در مواردی چند صفات علم و حلم خدای متعال در کنار هم ذکر می‌شود: «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء، ۱۲). رسول اکرم (ص) در همراهی و تلازم دانش و بردباری، به زیبایی می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۵، ص. ۲۶۸)؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ چیز با چیز دیگر جمع نشد که

بهرتر از همراهی دانش و بردباری باشد. از امام علی (ع) نقل است که فرمود: دانش هرگز به بار ننشیند؛ مگر آنکه همراه با حلم گردد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴). در کلامی دیگر ایشان بنیاد علم را حلم معرفی می‌کند و بردباری را آراستگی دانش می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴). دانش با حلم به دست می‌آید و آن گاه که حلم باشد، در پی خود دانش و حکمت را می‌آورد.

در ادبیات اخلاق اسلامی، حلم از شعب اعتدال قوه غضب است و آن عبارت از ملکه‌ای است که نفس را به واسطه آن طمأنینه حاصل شود که به سرعت و بی‌موقع، به هیجان قوه غضب او منجر نشود و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد و به او مکروه یا ناگواری رسد، از حوصله بیرون نرود و گسیخته‌لجام نشود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص. ۳۶۷). جالب آنکه حکمت و عمل سنجیده در حلم حضور می‌یابد. این نکته را از ردیلت مقابل حلم نیز می‌توان دریافت که سفاهت و سبک‌سری است؛ به بیان امام خمینی (ره) در مقابل حلم، «سَفَه» است؛ طیش و خفت و سبکی و آن ملکه‌ای است که به واسطه آن، نفس از حوصله بیرون رود و با ناملایمات سازگار نباشد و غضبش به جوش آید و خوددار نباشد و شاید سفاهت، در اصل، همان سبک مغزی و جهالت و خفت عقل باشد (حسینی الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج. ۹، ص. ۳۹۱). کسی که متمکن از حفظ قوه غضبیه نیست، جاهل و سبک مغز و خفیف العقل است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص. ۳۶۷)؛ با این بیان می‌توان گفت که حکمت و حلم، بردباری و دانش در کنار هم قرار می‌گیرند و فرد حلیم و شکیباً کسی است که از هیجان‌های بی‌پایه و رفتارهای احساسی بدون دوراندیشی گریزان است. از دیگر سو اشاره شد که حلم و شکیبایی، اساساً ذیل اعتدال معنا و مفهوم می‌یابد. در اخلاق نیکو سه قوه علم، غضب و قوه اعتدال نیاز است، اما قوه علم برای آن است که فرد، فرق میان راستگویی و دروغگویی یا میان حق و باطل یا زیبا و زشت را دریابد. حاصل این قوه، حکمت است و حکمت در رأس اخلاق حسنه است: «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، ۲۶۹)؛ به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است.

اما نیکی قوه غضب و شهوت به آن است که انقباض و انبساط هر یک به اندازه‌ای باشد که حکمت و دین اقتضا می‌کند و اما قوه عدل، تنظیم‌گر دو قوه غضب و شهوت با اداره عقل و شرع است؛ پس عقل جایگاهی چون ناصحی اشارتگر دارد (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص. ۵۹). علامه طباطبایی پس از بررسی اصول اخلاقی به این نکته اشاره می‌کند که جمع شدن فضایل در یک فرد او را به ملکه چهارمی به نام عدالت می‌رساند. وی می‌نویسد: حد اعتدال در قوه شهوت، عفت نامیده می‌شود، به اینکه آن قوه از حیث کتبی و کیفی به نحو شایسته استفاده شود. حد اعتدال در قوه غضب، شجاعت است و سوی افراط آن، بی‌باکی و تفریط آن، ترس است. حد اعتدال در قوه فکر، حکمت نام دارد. آن گاه که این ملکه‌ها در کسی جمع شد، ملکه چهارمی تولید می‌شود که آن را «عدالت» گویند و آن دادن هر صاحب حقی را حق خودش و قرار دادن هر چیز در جای خود است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۳۷۰). آنگاه که سه گانه

اثرگذار حکمت، اعتدال و شکلیابی در کنار هم قرار گیرند و صاحبان قدرت، شهروندان و جامعه مدنی به آنها آراسته گردند، می توان از پویندگی امور به سوی حکمرانی اخلاقی سخن به میان آورد؛ حکمرانی ای که عادلانه و حکمیانه است و چون چنین است، صبورانه است و در تعاملات میان مردم، رسانه ها و دولت، روندی هم افزا شکل می گیرد که به گسترش فضایل اخلاقی می انجامد؛ بنابراین در روابط قدرت، نه تنها از سوی حاکمیت، بلکه شهروندان و جامعه مدنی نیز صبر پیشه می کنند و می کوشند تا از دایره عدل و حکمت خارج نشوند. حاکمیت این سه به معنای مهار خشم، شتابزدگی و سبک سری و رسیدن به رفتارها و گفتارهای سنجیده در کنش های سیاسی برای تمامی اجزای جامعه اسلامی است.

۳. جایگاه شکلیابی سیاسی در حکمرانی اخلاقی از منظر اسلام

شکلیابی اصلی اساسی برای تعامل صبورانه حکمرانان با مردم است و گامی مهم برای تحقق حکمرانی است. از آفات سیاست ورزی، خشم و غضبناکی است که غالباً به تصمیم های آنی و گاه خطرناک می انجامد و می تواند منافع یک ملت را به خطر اندازد. در روایات آمده است که خشم، کلید هر بدی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۳۰۳) و در مقابل، فروخوردن آن از فضایل بزرگ و دارای اجر بسیار معرفی شده است. در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: از بهترین راه ها به سوی خدا، دو جرعه است؛ جرعه خشمی که با بردباری آن را از میان ببری و جرعه بلا و گرفتاری که با صبر آن را برتابی و از میان ببری: «مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - جُرْعَتَانِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَجُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۹۰). بدترین و گسترده ترین خشم از حیث تأثیرگذاری و دایره شمول، ناشکیبایی و خشم سیاسی است. این خشم می تواند در سرنوشت ملت ها اثرگذار باشد، جان هزاران نفر از انسان ها را با خطر روبرو سازد؛ خشمی که خردسوز و آسیب رسان است و کارگزار حاکمیت را از اعتدال و عدل و مهر و محبت به شهروندان خارج می سازد. در قرآن کریم شکلیابی شرط رهبری اعلام شده است؛ خدای متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده، ۲۴)؛ و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکلیابی کردند و به آیات ما یقین داشتند».

امام صادق (ع) در این زمینه فرمود: «پیامبر در همه اوضاع و احوال صبر کرد و آن قدر استقامت ورزید تا او را به امامان از عترتش مژده دادند و آنان را به صبر معرفی کردند. در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: جایگاه صبر به ایمان مانند جایگاه سر به بدن است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۷۰۵). اینکه در آیه از فعل مضارع «یهدون» و «یوقنون» استفاده شده است، بر استمرار این دو وصف در زندگی رهبران دلالت دارد؛ زیرا مسئله رهبری لحظه ای خالی از مشکلات نیست و در هر گام پیشوای مردم با مشکل جدیدی روبرو می شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم، به مبارزه با آن برخیزد (مکارم شیرازی،

۱۳۹۷، ج. ۱۷، ص. ۱۶۶). چنین است که پیامبر اکرم (ص) نمونه کامل شکیبایی و پایداری است. همه دوران بیست و سه ساله رسالت پیامبر به صبر و استقامت گذشت؛ چنان که از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرَّفْقِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۸۸)؛ خدای عز و جل محمد (ص) را برانگیخت و او را به صبر و مدارا فرمان داد. سیزده سال صبر مکی، صبر بر آزارها و شکنجه‌ها و ده سال صبر مدنی، صبر بر جهاد و قتال بود. مکه صبر برای استقامت در تکوین امت بود و مدینه برای تأسیس دولت.

نکته دیگر در این مسئله آن است که خشم و نابدباری غالباً از سوی افراد با قدرت بیشتر و جایگاه بالاتر انجام می‌شود؛ از این رو علی (ع) خطاب به حارث همدانی می‌فرماید: «وَأَحْلُمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَأَصْفَحُ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ» (نهج البلاغه، نامه ۶۹)، «به هنگام خشم، صبور باش و آن‌گاه که قدرت داری در گذر تا عاقبت نیک داشته باشی». از این منظر، مدارا و آسان‌گیری از سوی سیاستمداران جایگاهی اساسی دارد و به تعبیر امام علی (ع) به کارگیری رفق و مدارا، بنیاد سیاست می‌گردد: «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۲۶۳)؛ مدارایی که جوهر آن حلم و بردباری است. از سوی دیگر این نکته را باید در نظر داشت که دادگری و برآوردن نیاز مردم نیز نیازمند به شکیبایی است و بدون آن مسیر عدل نیز ناقص می‌ماند؛ از این رو آن حضرت خطاب به کارگزاران خود می‌گوید: «در برابر احتیاجات مردم، بردباری در پیش گیرند: «وَأَصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۱). بنابراین یکی از اصول بنیادین حکمرانی اخلاقی در اندیشه سیاسی اسلام، شکیبایی و حلم است؛ اصلی که درباره آن حکمت، اعتدال، مدارا، همدلی و گفتگوهای علمی-عقلانی به وجود می‌آید و می‌توان از ظرفیت‌های والای آن برای افزایش تعاملات شبکه‌ای میان شهروندان، جامعه مدنی و حاکمیت و رشد بزرگ‌منشی‌های اخلاقی بهره گرفت. البته این حد و مرز شکیبایی تا جایی است که حریم حدود الهی شکسته نشود.

امام علی (ع) کسانی را که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را با زبان، قلب و دست ترک می‌کنند، مردگانی در میان زندگان توصیف می‌کند: «وَمِنْهُمْ تَارِكُ الْأَنْكَارِ الْمُتَكَبِّرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴). آن حضرت برای تحقق عدالت نیز صبوری و مدارا را جایز نمی‌دانست و به خدا سوگند یاد می‌کرد که بیت‌المال تاراج‌رفته را هر جا بیابد، به صاحبان اصلی‌شان باز می‌گرداند؛ حتی اگر با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). از همین رو پیامبر مکرم اسلام (ص) در دفاع از امام علی (ع) فرمود: «ارْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ»؛ زبان‌هایتان را از سرزنش علی بن ابی طالب بازدارید که او در تحقق حکم پروردگار استوار است و در دین خویش اهل مدارا نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۳).

۴. کارکردهای شکلبایی سیاسی در حکمرانی اخلاقی

شکلبایی سیاسی کارکردهای گوناگون و متفاوتی دارد؛ کارکردهایی که حکمرانی اخلاقی را آسان می‌سازد و مسیر دستیابی شهروندان به حقوق و حاکمیت سیاسی به اهداف خود را هموار می‌سازد. در ادامه برخی از کارکردهای این فضیلت را در راستای حکمرانی اخلاقی بررسی می‌کنیم.

۴-۱. رشد بسترهای عقلانیت

یکی از کارکردهای مهم شکلبایی سیاسی آن است که بسترهای عقلانیت و خردمندی را رشد و افزایش می‌دهد و موجب می‌گردد تا جامعه از احساسات زودگذر و پیروی از آنها گذر کند و به سوی عقلانیت و ژرف‌نگری راه پوید. رشد عقلانیت در آرامش فکری اندیشوران و آستانه تحمل صاحبان قدرت شکل می‌گیرد. در روایات اسلامی حلم و عقل در کنار هم قرار گرفته‌اند. امام علی (ع) حلم را نوری می‌داند که جوهرش عقل و دانایی است: «الْحِلْمُ نُورٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۶۳)؛ بنابراین بردباری، فضیلتی عقلی و رفتاری حکیمانه است. امام رضا (ع) نیز می‌فرماید: فرد عاقل نخواهد بود، مگر آنکه حلیم باشد: «لَا يَكُونُ عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص. ۲۱۶). این بیان نشان می‌دهد خردمندی و شکلبایی همواره همراه یکدیگرند. در مقابل، خشم یکی از اموری است که خرد انسان را فاسد می‌کند و از راه درست و راست دور می‌سازد: «الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُعِيدُ مِنَ الصَّوَابِ» (لبی‌ی واسطی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۲۹).

از رسول اکرم (ص) نقل است که فرمود به هنگام بردباری چندین امر مهم مانند آراستگی فرد به خوبی‌ها: «رُكُوبُ الْجَمِيلِ»، همنشین با نیکان: «صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ» و فضایی دیگر مانند ارجمندی، عزت، رغبت به نیکی، گذشت و آرامش به دست می‌آید؛ همچنین آن حضرت می‌فرماید: «فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۱۶). این اموری با بردباری برای خردمند و عاقل حاصل می‌شود. فرد عاقل، حلم پیشه می‌کند و با شکلبایی‌اش، فضیلت‌های چندی را به کف می‌آورد. خشم، فرد را از عقلانیت و رفتار حکیمانه دور می‌سازد و از استدلال باز می‌دارد و او را گرفتار احساسات بی‌پایه‌ای می‌سازد که می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری به وجود آورد. از امام علی (ع) نقل است که: «شِدَّةُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَتَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَتَفَرِّقُ الْفَهْمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۷۱، ص. ۴۲۸).

خشم شدید، منطق و گفتار را تغییر می‌دهد، اساس استدلال را می‌گسلد و موجب پراکندگی فهم می‌شود. در ادبیات دینی ما تأکید شده است که خشم، منطق و رفتار عقلایی را از میان می‌برد. به‌ظاهر این مسئله به زندگی فردی اختصاصی ندارد؛ بلکه شامل زندگی سیاسی نیز می‌شود و می‌توان و باید آثار آن را در عرصه سیاسی و حکمرانی نیز بررسی کرد که گستره‌ای بس وسیع‌تر دارد. آن‌گاه که خشم بر رفتار حکمرانان، شهروندان یا اصحاب رسانه و گروه‌های سیاسی چیره گردد، تصمیم و کردار عاقلانه از میان می‌رود و زمینه‌های تعاملات منطقی و رشد عقلانی در هم شکسته می‌شود.

بردباری و صبر در عرصه فردی نسبت به قلمرو سیاسی - اجتماعی بسیار ساده‌تر است. انسان به هنگام قدرت (سیدباقری، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۹)، با توجه به امکانات بسیار مادی، چه بسا دچار نخوت و تکبر شود و خود را در دایره‌ای بی‌خطا پندارد. در عرصه سیاسی، این ویژگی می‌تواند فرد را در چنان چنبره‌ای غیرعقلایی فرو برد که تنها خود را حق شناسد و دیگران را از دایره بیرون پندارد. ممکن است انحصارطلبی سیاسی و نگرش‌های خودمحورانه در عرصه سیاسی، صاحب قدرت را به رفتارهای بی‌پایه احساسی کشاند و نظر دیگران را باطل مطلق تحلیل کند. در این حالت، آنان بسترهای رشد سیاسی را از میان می‌برند و هرآینه امکان دارد صاحب قدرت از مدارا، سعه صدر و شکیبایی لازم خارج شود و با توجه به نبود گشایش سینه، از قدرت خویش بهره نادرست برد و به مخالفانش سخت گیرد و برای محدودسازی آزادی و حقوق شهروندی آنان اقدام کند. اما در مقابل، آن‌گاه که بردباری سیاسی بر رفتارها، برنامه‌ها و تبادلات حاکم شود، شهروندان احساس می‌کنند که می‌توانند قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی کشور را آزادانه نقد کنند، در امور جاری دولت‌ها نظر دهند و مصونیت سیاسی پس از بیان نیز داشته باشند؛ با این رویکرد بسترهای تضارب آرا و رشد گفتمان‌های علمی فراهم می‌گردد و زمینه‌های رشد عقلانی در میان اجزای جامعه اسلامی فراهم می‌شود.

۴-۲. گسترش گفتگوهای انتقادی و علمی

یکی از مهم‌ترین رویه‌های مهم فضیلت شکیبایی سیاسی، در گفتگوهای انتقادی، علمی و فکری جلوه‌گری می‌کند. اگر قدرتمندان در برابر دیدگاه‌های انتقادی و حتی مخالف، شکیبایی نداشته باشند، اصولاً فضا برای گفتگوی علمی فراهم نمی‌شود و به طبع جامعه نیز رشدی را تجربه نخواهد کرد. قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که جدال با اهل کتاب که حتی نبوت پیامبر اسلام (ص) را انکار می‌کنند، باید جدال احسن باشد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶). با توجه به واژه «إِلَّا» مجادله با آنان، تنها باید در فراگردی نیکو بر پاگردد. لازمه این گزاره، وجود شکیبایی، سعه صدر و روحیه مداراست؛ وگرنه اصولاً باب گفتگو باز نمی‌شود. در صدر اسلام، تضارب آرا، گفتگوها و مناظره‌های علمی امری مرسوم بوده است و روند مباحث به گونه‌ای بوده است که دوطرف گفتگوهای علمی، با بردباری همدیگر را تاب می‌آوردند؛ امری که موجب شکل‌گیری دانش‌ها و زمینه‌های علمی تمدن اسلامی گردید. وقتی از امام صادق (ع) درباره جدال، پرسیدند حضرت در پاسخ نکاتی را به تفصیل بیان کردند؛ از جمله اینکه فرمود: جدال نیکو همان است که خداوند پیامبرش را بدان امر کرده است؛ مانند جدال در برابر کسی که رستاخیز و حیات پس از مرگ را انکار می‌کرد (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج. ۳، ص. ۴۶۵). غرض آنکه پیامبر (ص) با آنکه علم قطعی بر خطای مشرکان داشت، با شکیبایی با آنان بحث می‌کرد. در وصیت ایشان به معاذ بن جبل آمده است که «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ»

(ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۲۵)؛ بر توباد بر نرمش و گذشت؛ چز در موردی که به ترک حق بینجامد. ساحتی دیگر از زمینه‌هایی که با حلم و شکلبایی، بستر برای گفتگو میان مسلمانان و دیگر ادیان و باورها فراهم می‌شود، پذیرش حضور یهودیان در مدینه بود. این امر در منشور مدینه مشهود است که آنان در سال اول هجری در کنار مؤمنان، یک امت به شمار می‌آیند و می‌توانند دین خود را داشته باشند؛ مگر آنکه ستم و گناهی را مرتکب شوند: «إِنَّ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ، لِيُيُودَ دِينُهُمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ... إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَآثِمٌ» (ابن هشام، ۱۴۲۱ق، ج. ۲، ص. ۱۴۹؛ احمدی میانجی، ۱۳۹۶، ج. ۳، ص. ۵۵).

همانا یهود با اهل ایمان يك امت‌اند. یهود دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را؛ مگر کسی که به ستم روی آورد و گناه مرتکب شود. یکی از محققان با نگاهی به سیره پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، شواهدی از بردباری، رواداری و سعه صدر را در سیره ایشان بیان می‌کنند. پیامبر (ص) متعرض عبدالله ابن ابی و سیصد نفر همراهان وی نشد که در غزوة احد شرکت نکرده بودند. امیرالمؤمنین (ع) نیز بعضی افراد همچون سعد بن ابی وقاص و عبدالله ابن عمر را که با او بیعت نکرده بودند، رها کرد و به بیعت‌شان مجبور نکردند (موسوی زنجانی، ۱۳۴۰، ص. ۱۹۸)؛ بلکه بزرگوارانه خطای ایشان را بخشید و ناجوانمردی آنان را تحمل کرد. به هر حال آنگاه که حاکم، بردباری و حلم پیشه کند، زمینه انتقاد و اظهار نظر، ارائه دیدگاه مشورتی و تعاملات فکری و علمی فراهم می‌گردد؛ اموری که همه در بستر فرایندهای گفتگویی شکل می‌گیرند و بدون بردباری صاحبان قدرت بی‌معنا هستند.

۴-۳. افزایش همدلی در جامعه اسلامی

در حکمرانی اخلاقی، پیامد سعه صدر و شکلبایی سیاسی آن است که در روابط قدرت، همدلی و صمیمیت افزایش می‌یابد و روابط شهروندان اعم از موافقان، مخالفان و منتقدان، جامعه مدنی اعم از مطبوعات، رسانه‌ها و حلقه‌های میانه و دولت اسلامی، همدلانه، آرام و منطقی خواهد بود. غالباً در پی صبر و حلم، مهربانی و نازک‌دلی نیز می‌آید. این امر به افزایش هماهنگی و محبت میان شهروندان و فرمان‌روایان منجر می‌شود. غزالی در *کیمیای سعادت*، از سویی شفقت بر خلق را بر حاکم لازم می‌داند و می‌نویسد: آن معنایی که باید والی و غیر والی بر خویشان تقدیر کنند و بر دل خود تازه دارند تا بر وی آسان شود، شفقت‌بردن بر رعیت و نیکوداشتن بندگان خداست و چون این بدانست باید که به ولایت‌داشتن مشغول شود بر آن وجه که فرموده‌اند؛ نه بر آن وجه که صلاح دنیایی وی باشد که هیچ عبادت و قربت نزدیک خدای تعالی بزرگ‌تر از ولایت‌داشتن با عدل نیست (غزالی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۵۲۷). از سوی دیگر نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* فصلی دارد به نام: «فضیلت محبت که ارتباط اجتماعات بدان صورت بندد و اقسام آن» (طوسی، ۱۳۷۳، ص. ۲۱۶). وی در این فصل، از تعاملات میان حاکمیت و مردم در جامعه اسلامی سخن گفته است. ایشان همچنین از محبت حاکم به

مردم به «محبت ابوی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «مراد از این سبب آن است که ملک با رعیت در شفقت و تحنن و تعهد و تلافی و تربیت و تعطف و طلب مصالح و دفع مکاره و جذب خیر و منع شر، به پدران مشفق اقتدا کند» (طوسی، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۷). به طبع حکمرانی با مهر پدرا نه موجب افزایش همراهی و صمیمیت در جامعه اسلامی می‌گردد. این مهرورزی حتی شامل آنان که اندیشه مسلط را قبول ندارند نیز می‌شود. به طبع خواجه نصیر بحث‌های امروزی حکمرانی را در ذهن نداشته است؛ اما مهم آن است که با گسترش این محبت در جامعه، شهروندان و جامعه مدنی نیز نسبت به دولت، رابطه عاطفی و مهرآمیز خواهند داشت؛ به بیان دیگر رابطه محبت‌آمیز دوسویه خواهد بود.

با رشد روحیه شکیبایی، قدرتمند حق خود نمی‌داند تا هرگونه که دوست دارد با دیگران رفتار کند. در عرصه سیاست‌ورزی و تصمیم‌گیری‌ها که غالباً دارای لایه‌های پیچیده و چندلایه هستند، خود را حق مطلق و دیگران را باطل مطلق نمی‌بیند. با داشتن فضیلت شکیبایی و سعه صدر، صاحب قدرت دچار خودشیفتگی و خودکمال‌پنداری نمی‌شود؛ در حالی که در مقابل، قدرتمند ناصبور و بی‌مدارا، سخن دیگران را دروغ می‌پندارد. آشفته‌گی آنجاست که حاکم سخن نقادانه یا حتی مخالف دیگران را خلاف اخلاق یا شرع انگارد؛ یعنی با ردیلت ناشکیبایی و دستاویز اخلاقی که کاری غیراخلاقی است، بکوشد تا با بهره‌گیری نادرست از نصوص اسلامی، دیگران را از میدان به در کند. بنابراین قدرتمند با سعه صدر، به تعادل و اعتدالی به دور از پنداره افراط و تفریط می‌رسد تا به یک زندگی سالم سیاسی با روابط سنجیده دست یابد. مدارا و گشادگی سینه، قدرتمند را به واقعیت‌های سیاست نزدیک می‌سازد، به او گوش شنوا می‌دهد و نیز امکان می‌دهد تا از همه آرا و اندیشه‌ها در فرایندی تضاری و تعاملی بهره گیرد و با حضور نقدها، نقض‌ها و ابرام‌های متفاوت در امر سیاسی، به دیدگاهی بهتر دست یابد. چه بسیار برخوردها، تخریب‌ها، تفتیش‌ها، ورود به عرصه زندگی خصوصی شهروندان، حبس‌ها و قتل‌ها، ناشی از نبود بردباری و نبود روحیه مدارا جویانه بوده است. خاستگاه مسئله آن است که صاحبان قدرت، برای دیگر افکار و دیدگاه‌ها، حق حیات و زیست قایل نیستند و تنها دیدگاه خویش را نهایی تلقی می‌کنند؛ بنابراین دیگران تحمل نمی‌شوند.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذْفَعُ بِأَثَمِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴)؛ به نیکویی دفع کن، پس آن‌گاه گویا فردی که میان تو و میان او دشمنی است، دوستی یک‌دل می‌گردد». در این آیه، خداوند به تعامل نیک و مهرورزانه با دیگران اشاره می‌کند و اینکه شفقت با دیگران، دشمن را هم دوست صمیمی می‌گرداند. در آیه بعد نکته‌ای جالب طرح می‌شود که این امر با فضیلت را تنها کسانی به چنگ می‌آورند که شکیبایی پیشه کنند؛ کسی که سعه صدر نداشته باشد، نمی‌تواند با دیگران گفتگو و تعامل مثبت برقرار کند: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت، ۳۵)؛ جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که

بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند، بدان نمی‌رسند. توجه به همین امر بوده است که در اندیشه دینی و آموزه‌های اخلاق سیاسی، از حکمرانان به عنوان امانت‌داران مردم خواسته می‌شود که بر نیازهای مردم صبور باشند: امام علی (ع) می‌فرماید: «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِخَوَانِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَةِ وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۱)، «پس داد و انصاف مردم را از خود بدهید و در برآوردن نیازها و حاجت‌های آنان شکلبایی ورزید که شما گنج‌وران و خزانه‌دار رعیت و نمایندگان امت هستید». حاکم‌شدن ارزش‌های اخلاق سیاسی مانند باور به مسئولیت، امانت‌داری و گنج‌وری حاکمان، تلاش برای تأمین مصالح کلان جامعه اسلامی و اجرایی‌شدن آموزه‌های اخلاقی، می‌تواند کاربرد قدرت را در سمت شایسته، احسان‌آمیز و شفقت‌مدار هدایت کند و نقشی تأثیرگذار بر دوش اخلاق سیاسی نهاد.

۴-۴. حکمرانی شکلبانه و جذب حداکثری

کارکرد دیگر شکلبایی در عرصه سیاست آن است که روابط منطقی، قانونی و محبت‌آمیز میان دولت، شهروندان و جامعه مدنی، موجب می‌شود تا دل‌های بسیاری به نظام سیاسی جذب شود و قدرت جاذبه آن افزایش یابد؛ بر این اساس همه عناصر قدرت اعم از دولت یا شهروندان، با حلم و شکلبایی می‌توانند بسیاری از افراد ناراحت از رفتار دیگران یا خسته و منتقد و حتی معترضان را به سوی خود بکشاند و دوستانشان فزونی یابد. خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل، ۱۲۶)؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، (متجاوز را) به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکلبایان بهتر است. ابن عاشور ذیل این آیه می‌نویسد که صبوری پیامبر و یارانش و بخشش مشرکان، برای جلب دل‌های دشمنان کاراثر است و از این رو از این امر به خیر تعبیر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۳، ص. ۲۷۰). بردباری حتی می‌تواند دل دشمنان را نیز جذب کند. در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل است که با صبر و شکلبایی، مردم باور و همراه انسان می‌شوند: «بِالْإِحْتِمَالِ وَالْحِلْمِ يَكُونُ لَكَ النَّاسُ أَنْصَارًا وَأَعْوَانًا» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۱۸۶)؛ همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: اولین پاداش فرد بردبار آن است که مردم در برابر افراد نادان، پشتیبان او می‌شوند: «أَوَّلُ عَوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ جَلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۶).

مقام معظم رهبری در همین زمینه، نقل می‌کند که عرب بیابان‌گردی با خشونت صحراگردی خود به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت در میان اصحاب بودند. او از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند. بعد به او گفتند: راضی هستی؟ آن مرد، به‌خاطر خشونت صحراگردی‌اش که به‌ظاهر این محبت‌ها کمش بوده است، گفت: نه! هیچ محبتی نکردی! به‌طبع این‌گونه برخورد خشن با پیامبر در دل اصحاب ناخوشایند بود. همه عصبانی شدند و خواستند با عصبانیت و خشم به آن عرب چیزی بگویند و واکنشی نشان بدهند؛ اما پیامبر فرمود: نه شما به او کاری نداشته باشید. من با او مسئله را

حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را با خودشان به منزل بردند و چیزهای اضافه‌ای به او دادند. سپس به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد در مقابل احسان و حلم پیامبر شرمند شد و اظهار رضایت کرد. پیامبر (ص) به او فرمود: تو چند لحظه‌ی پیش، در مقابل اصحاب من حرف‌هایی زدی که آنها دلشان به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرف‌هایی را که به من گفستی، در مقابل آنها بگویی؟ گفت: بله، حاضرم. بعد پیامبر (ص) این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و او هم پیامبر را ستایش کرد؛ چون ایشان به من محبت کردند. این سخنان را گفت و رفت. آن‌گاه رسول اکرم (ص) به اصحابشان روی کردند و فرمودند: مثَل این اعرابی، مثَل آن ناقه‌ای است که از گله‌ای که چوپانی آن را می‌چراند، رمیده و جدا شده باشد و به بیابان می‌دود. شما دوستان من، برای اینکه این شتر را بگیرید و او را به من برگردانید، حمله می‌کنید و از اطراف، دنبال او می‌دوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیادتر می‌کند و دستیابی به او را دشوارتر می‌سازد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبت و نوازش، دنبال او رفته‌م و به گله و جمع خودمان برگرداندم (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۷/۲۸). حضرت رسول با این رفتارهای بردبارانه توانست در مدت کوتاهی بسیاری از دل‌های مردم حجاز و پیرامون آن را جذب خود کند و ارزش‌های اسلامی را گسترش دهد.

۵. بسترهای آغازین تنظیم‌گری برای حضور شکیبایی سیاسی در چرخه حکمرانی

با توجه به اهمیت شکیبایی سیاسی به عنوان یکی از ارکان پایداری اجتماعی و مشروعیت دینی در نظام حکمرانی اسلامی، نبود بسترهای حقوقی و سیاست‌گذاری برای تحقق این ارزش الهی، یکی از خلأهای جدی در ساختارهای سیاسی به شمار می‌رود. شکیبایی سیاسی، درون خود توانایی تحمل نقد، مدیریت اختلاف، پرهیز از رفتارها و موضع‌گیری‌های تندروانه و خشم‌آلود و ترجیح مصالح عمومی بر تمایلات آنی گروهی را می‌پروراند؛ اما با این همه بخش عمده‌ای از کارکردهای این فضیلت، بدون نهادینه‌شدن از طریق قانون‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری هدفمند، در سطح شعار یا توصیه اخلاقی باقی می‌ماند و نمی‌تواند رفتار نظام‌مند نهادهای حکومتی را سامان دهد. به طور خاص در نبود قوانین صریح درباره الزامات شکیبایی سیاسی، ممکن است نهادهای حکومتی در برابر اعتراضات مدنی، نقدهای نخبگانی یا رقابت‌های سیاسی، رویکردی نامداراجویانه و غضب‌آلود در پیش گیرند؛ همچنان که نبود تنظیم‌گری مناسب در رسانه‌ها و احزاب نیز می‌تواند به قطبی‌سازی سیاسی و ضعف انسجام اجتماعی منجر شود.

برای حضور و امتداد شکیبایی سیاسی در چرخه حکمرانی، باید بسترهای فرایندی و قانون‌گذاری آن را فراهم کرد تا بتوان مدیریت اختلاف‌ها، حفظ آرامش در رویارویی با بحران‌ها و فراهم کردن زمینه‌های گفتگو و شکیبایی، اصلاح تدریجی رفتارها، قوانین و مقررات را فراهم کرد؛ به بیان دیگر تحقق این فضیلت اخلاقی در سطح حکمرانی و ارکان حاکمیت، نیازمند استمداد از فرایندهای منظم، وضع قوانین، اعمال تنظیم‌گری و تسهیل‌گری هوشمندانه است. ضرورت این امر از آن‌جاست که بدون پشتوانه حقوقی

و نهاده‌شدن شکلیابی سیاسی در ساختارهای حکمرانی، این مفهوم تنها در سطح توصیه‌های اخلاقی باقی می‌ماند و نمی‌تواند به فرهنگ سیاسی و رفتار سازمانی تبدیل شود. برای نمونه در فرایندسازی با بهره‌گیری از فضیلت شکلیابی می‌توان سازکارها و فراگردهایی طراحی کرد تا بتوان تعارض‌های سیاسی را مدیریت کرد؛ همچنان که می‌توان از نهادسازی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و مجادلات سیاسی یاری گرفت. از دیگر سو در عرصه قانون‌گذاری و وضع مقررات باید از تدوین قوانین تشویقی برای ترویج رفتارهای صبورانه، الزام نهاد‌های حکومتی به تشکیل شوراهای شکلیابی-گفتگویی و تصویب قوانین منع رفتارهای افراطی سیاسی در رسانه‌ها و مجامع سیاسی سخن به میان آورد یا قوانین تنبیهی را برای کارگزارانی که رفتارها و گفتارهای غضب‌آلود و ناصبورانه پیش می‌گیرند، وضع کرد یا اینکه برخی از ضمانت‌های اجرایی را برای رفتارهای شکلیاب‌جوینان نهاد‌های حکومتی در برابر معترضان و منتقدان پیش‌بینی کرد؛ مانند سیره امام علی (ع) در تعامل با خوارج (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۸۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). آن‌سان که در تنظیم‌گری و تسهیل‌گری نیز باید پیوسته بر رفتار سیاسی نهادها و مقامات سیاسی برای جلوگیری از تندروی، افراط‌گری، خشم و غضب آنان نظارت داشت. در همین ساحت می‌توان از آموزش‌های عمومی و مدیران درباره اهمیت و بایستگی شکلیابی سیاسی از طریق رسانه و ایجاد بسترهای مشارکت سیاسی صبورانه بهره جست. در همین روند می‌توان «منشور شکلیابی سیاسی در حکمرانی اسلامی» را به عنوان سند بالادستی تدوین کرد. این منشور می‌تواند دربردارنده اصولی الزام‌آور برای رفتار مداراگرانه نهاد‌های حکومتی، تعیین فرایندهای گفتگو و مذاکره سیاسی در مواقع بحران و حتی شرایط عادی باشد؛ همچنین می‌تواند قواعد تنظیمی برای رفتارهای صبورانه احزاب، کارگزاران، رسانه‌ها و نخبگان سیاسی، ضمانت‌های اجرایی برای مقابله صبورانه با رفتارهای سیاسی تند و افراطی، ایجاد سازوکارهای نظارتی مردمی برای پایش میزان پای‌بندی نهاد‌های حاکمیتی به شکلیابی سیاسی را شامل شود.

۶. نتیجه‌گیری

هرگاه زمامدار اخلاقی از زشتی‌ها و پلیدی‌ها دور شود و به خواسته‌های باطل نفسانی پشت پا زند، گامی بلند جهت حرکت جامعه به سوی فراگیری ارزش‌ها را برداشته است. در گام بعدی که از آن به «هجرت بزرگ» تعبیر می‌شود، حاکم فراتر از عدل و تقوا، به مرتبه بلند شفقت بر خلق و محبت به شهروندان می‌رسد. او در این مرحله نه تنها خواسته‌های خود را دوست نمی‌دارد؛ بلکه دیگران را دوست می‌دارد، نسبت به آنان مهربانی می‌کند و می‌کوشد با عدل و حکمت، اعتدال و دوراندیشی، مدارا و سعه صدر، به دور از خودکامگی، با مشارکت مردم و استقرار نظام سیاسی مطلوب، جامعه را به دور از فساد و تبعیض، به سوی اصول اخلاقی فراخواند. با توجه به کارکردهایی که برای حلم و شکلیابی سیاسی روایت شد، باید در نظر داشت که در ادبیات حکمرانی اخلاقی، دولت اسلامی در تعامل با شهروندان و در کنار آنان قرار

می‌گیرد و از این‌رو حکمرانان باید منظر بالا به پایین و استعلایی را فراموش کنند. در این نگره حاکمیت، شهروندان و حلقه‌های واسط و جامعه مدنی با یکدیگر همکاری و تعاون می‌کنند و مسیر جامعه به سوی رشد و پیشرفت را فراهم می‌سازند. بنابراین حاکم شدن ارزش حلم و شکیبایی در اخلاق سیاسی، و اصول دیگری مانند باور به مسئولیت، امانت‌داری و گنج‌وری حاکمان، تلاش برای تأمین مصالح کلان جامعه اسلامی و اجرایی شدن آموزه‌های اخلاقی است که می‌تواند کاربرد قدرت را در جهت شایسته، احسان‌آمیز و شفقت‌مدار هدایت کند؛ امری که حاکمیت، شهروندان و رسانه‌ها را وارد قلمرو کنش‌ها و واکنش‌های اخلاقی و متعاملانه می‌کند و صبورانه حرکت پویا و پایای جامعه و نظام اسلامی به سوی حکمرانی مطلوب را تضمین می‌کند. همه آموزه‌ها در آیات و روایات مربوط به حلم و بردباری سیاسی، زمینه تعامل منصفانه، گفتگوی چندجانبه، انتقاد علمی و آزادی را که برخی از اضلاع حکمرانی اخلاقی هستند، پدید می‌آورد و به انسان مسلمان گوشزد می‌کند که حکمرانان، جامعه مدنی، مطبوعات، رسانه‌ها، شهروندان و گروه‌ها، هم حق و هم وظیفه دارند تا در برابر مسائل و امور جامعه خویش ساکت نباشند و برای تغییر و اصلاح آنها مشارکت فعالانه داشته باشند. لازمه اجرایی کردن بسیاری از این فرمان‌ها و دیگر دستورهای مشارکت‌جویانه اجتماعی قرآن، مانند مشورت، عدالت، اعتدال، آزادی، امر به معروف و نهی از منکر، به بردباری سیاسی حاکمان و شهروندان نیاز دارد که با وجود آن، جامعه منتقد و آزاد و اعمال تعاملی قدرت به رسمیت شناخته می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن حیون، ن. (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*. (چاپ دوم؛ ج. ۱). آ. فیضی (مصحح). قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
- ابن‌عاشور، م. ط. (۱۴۲۰ق). *التحریر والتنوير*. بيروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن‌هشام، ا. م. (۱۴۲۱ق). *السيرة النبویه*. (ج. ۲). بيروت: دارالمعرفه.
- احمدی میانجی، ع. (۱۳۹۶). *مکاتیب الرسول*. (ج. ۳). قم: انتشارات دارالحديث.
- بحرانی، س. (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. (ج. ۳). تهران: بنیاد بعثت.
- تمیمی آمدی، ع. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم*. قم: دارالکتب الاسلامی.
- حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. (ج. ۱۵). قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
- حرانی، ح. (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی زبیدی، م. م. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس فی شرح القاموس*. (ج. ۹). بيروت: دارالفکر.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۶۸/۷/۲۸). *خطبه‌های نماز جمعه تهران*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/2207>
- خمینی، س. ر. ا. (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. (چاپ هفتم). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دلشاد تهرانی، م. (۱۳۸۳). *سیره نبوی، منطق عملی*. (ج. ۱). تهران: نشر دریا.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: المكتبة المرتضویه.
- سید باقری، س. ک. (۱۳۹۸). *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*. (چاپ سوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سید باقری، س. ک. (۱۴۰۲). *اخلاق سیاسی در اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیخ مفید، م. (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
- صالحی حاجی‌آبادی، ع.؛ هادی، ا. (۱۳۹۷). *معناشناسی صبر در قرآن*. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱، صص. ۱۵۰-۱۷۳.
- صدرالدین شیرازی، م. (۱۴۱۹ق). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. (ج. ۹). بيروت: داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۸۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. (ج. ۱). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طبرسی، ع. (۱۳۸۵ق). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. نجف: المكتبة الحیدریة.
- طریحی، ف. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. (ج. ۳). ا. حسینی اشکوری (مصحح). تهران: نشر مرتضوی.
- طوسی، ن. (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. (چاپ پنجم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- عبدالرزاق الکاشی، ک. (۱۳۷۲). *شرح منازل السائرین*. م. بیدارفر (تحقیق و تعلیق). قم: انتشارات بیدار.
- غزالی، م. (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*. (ج. ۱). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خ. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. (چاپ دوم، ج. ۷). قم: الهجره.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۲۳ق). *الحقایق فی محاسن الأخلاق*. (چاپ یازدهم). قم: دار الکتاب الإسلامی.
- قرانتی، م. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. (ج. ۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ع. (۱۳۶۷). *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*. تهران: مؤسسه نشر هما.
- لشی واسطی، ع. (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*. (ج. ۱). قم: دارالحدیث.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. (ج. ۷۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، ح. (۱۳۷۵). *التحقیق فی کلمات القرآن*. (ج. ۶). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ن. و همکاران (۱۳۹۷). *تفسیر نمونه*. (ج. ۱۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی زنجانی، س. ا. (۱۳۴۰). *حرّیت در نظر اسلام*. مکتب تشیع، شماره ۳، صص. ۱۸۱-۱۹۷.
- نوری، ح. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. (ج. ۱۲). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

References

The Holy Quran.

Nahj al-Balagha.

- Abd al-Razzāq al-Kāshī, K. (1993). *Sharḥ manāzil al-sā'irīn* (M. Bidarfar, Ed.). Qom: Bidar Publications. [In Arabic]
- Ahmadi Mianaji, A. (2017). *Makātib al-Rasūl* (vol. 3). Qom: Dār al-Ḥadīth Publications. [In Arabic]
- Bahrānī, S. (1995). *Al-Burhān fī tafsīr al-Qur'ān* (vol. 3). Tehran: Bi'that Foundation. [In Arabic]
- Delshad Tehrani, M. (2004). *The Prophetic practice, practical logic*. (vol. 1). Tehran: Darya. [In Persian]
- Farāhīdī, Kh. (1999). *Kitāb al-'ayn*. (2nd ed., vol. 7). Qom: al-Hijra. [In Arabic]
- Fayḍ al-Kāshānī, M. (2002). *Al-Ḥaqā'iq fī maḥāsīn al-akhlāq*. (11th ed.). Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī. [In Arabic]
- Gharaati, M. (2004). *Tafsīr-i nūr*. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran. [In Persian]
- Ghazālī, M. (2004). *Kīmīyā-yi sa'ādat*. (vol. 1). Tehran: Elmi va Farhangi Publishing Company. [In Persian]
- Ḥarrānī, H. (1984). *Tuḥaf al-'uqūl 'an Āl al-Rasūl*. Qom: Society for Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Ḥurr al-'Āmilī, M. (1988). *Tafsīl wasā'il al-Shī'a ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'a*. (vol. 15). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ḥusaynī al-Zabīdī, M. M. (1993). *Tāj al-'arūs fī sharḥ al-qāmūs*. (vol. 9). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Al-Taḥrīr wa-l-tanwīr*. Beirut: Dar al-Tarikh al-Arabi Institute. [In Arabic]
- Ibn Ḥayyūn, N. (1965). *Da'ā'im al-Islām*. (2nd ed., vol. 1; A. Feizi, Ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ibn Hishām, A. M. (2000). *Al-Sīrat al-Nabawiyya*. (vol. 2). Beirut: Dār al-Ma'rifa. [In Arabic]

- Kāshānī, A. (1988). *Miṣbāḥ al-hidāya wa-mifiāḥ al-kifāya*. Tehran: Homa Publishing Institute. [In Arabic]
- Khamenei, S. A. (October 20, 1989). *Friday Prayer Sermons of Tehran*.
URL= <https://khl.ink/f/2207?> [In Persian]
- Khomeini, S. R. (2003). *Sharḥ-i ḥadīth-i junūd-i 'aql va jahl*. (7th ed.). Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Kulaynī, M. (1986). *Al-Kāfī*. (vol. 2). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Laythī al-Wāsiṭī, A. (1997). *'Uyūn al-ḥikam wa-l-mawā'iz*. (vol. 1). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Malik, M. (2018). *Foundations of Islamic Governance, A Southeast Asian Perspective*. London: Routledge.
- What Is Good Governance? In: *United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific*. URL= www.unescap.org/sites/default/files/good-overnance.pdf.